



خوانشی نو از ادله فقهی قطع دست راست سارق در فرض فقدان یا از کار افتادگی دست چپ*

دکتر علی واعظ طبسی^۱

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

Email: avt.vaez@yahoo.com

دکتر احسان جعفری عراقی

دانش آموخته دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

Email: mrtaha_jafary@yahoo.com

دکتر محمدرضا کاظمی گلوردی

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

Email: mr_kazemigolvardi@yahoo.com

چکیده

حقوق ایران با توجه به ریشه‌های عمیق آن در فقه شیعی، مجازات سرقت حدی را در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ گنجانده است. این مجازات برای مرتبه اول، قطع انگشتان دست راست سارق است. پرسش مقاله این است که آیا قطع انگشتان دست راست سارق به صورت مطلق و در تمامی شرایط ثابت است یا در موارد خاص این اصل تخصیص می‌خورد و حد قطع ید اجرا نمی‌شود؟ در کتب فقهی فرضی مورد بحث قرار گرفته که چنانچه سارق دست چپ نداشته باشد آیا حد قطع دست راست در مورد وی اجرا می‌شود یا خیر؟ مشهور فقها با استدلال به کتاب و سنت قول به قطع دست راست را در فرض ذکر شده پذیرفته و در مقابل، گروهی از فقها قول به عدم قطع را ترجیح داده‌اند. در مقاله پیش رو، نگارندگان با اتکای به روش تحلیلی توصیفی و با توجه به اصول فقهی و در پی ارزیابی ادله دو گروه بر این عقیده استوارند که در فرضی که سارق فاقد دست چپ باشد نباید دست راست وی قطع شود و حد سرقت در خصوص چنین فردی قابل اجرا نیست. با توجه به اینکه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این نکته پرداخته نشده و مقتن موضوعی را نفیاً یا اثباتاً اتخاذ نکرده پیشنهاد اصلاح و پیش‌بینی این مطلب در متن قانون، مطرح گردیده است.

کلیدواژه‌ها: سرقت، قطع ید، حد سرقت

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۹/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۶/۲۶. (این مقاله بنابر نظر داوران و مصوبه هیئت تحریریه، علمی پژوهشی محسوب است.)

۱. نویسنده مسئول

A New Reading of Jurisprudential Proofs of Amputation of the Right Hand in Case of Lack or Disability of the Left Hand

Ali Vaez Tabasi, Ph.D. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author)

Ihsan Jafari Araghi, Ph.D. Graduate Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran

Mohammad Reza Kazemi Golvardi, Ph.D. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Islamic Azad University of Mashhad, Mashhad, Iran

Abstract

The Iranian law, given its deep roots in the Shiite jurisprudence, has incorporated the punishment of haddi theft in article 278 of the Islamic Penal Code of 2013. The punishment is, for the first time, amputation of the thief's right fingers. The question of this paper is whether amputation of thief's right fingers is an absolute ruling and must be administered in all circumstances or in specific cases, this principle is restricted and the amputation of the right hand is not administered. A hypothesis has been discussed in Islamic jurisprudential books: where the thief lacks the left hand is it permitted to administer the hadd of amputation of the right hand to him? The famous Islamic jurists, relying on the Holy Quran and Sunna have accepted the viewpoint that in such case the right hand is amputated; on the contrary, a group of Islamic jurists have preferred non-amputation. In the present paper, through an analytical-descriptive method and taking into account the Usul-al-Fiqh principles, and after evaluating the evidences of the two groups, the authors have concluded that in case the thief does not have the left hand, his right hand mustn't be amputated and the hadd of theft is not applicable to him.

Given the fact that the Islamic penal law of 2013 has not dealt with this issue and the legislator has not adopted a positive or negative attitude, it has been recommended in this paper to amend the law and prescribe this issue therein.

Keywords: theft, amputation of hand, hadd of theft

مقدمه

از زمان‌های گذشته که بشر در مسیر نظم و قانون قرار گرفته، سرقت از جمله رفتارهای نهی شده و مذموم محسوب می‌شده است. امروزه در بیشتر کشورهای جهان به دلیل تنوع و گستردگی سرقت، مجازات‌های متفاوتی نیز برای هر یک در نظر گرفته شده است (میرمحمد صادقی، ۲۰۳) دین اسلام برای سرقت، مجازات سنگینی در نظر گرفته است. خداوند در سوره مائده در مورد مجازات سارقین می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»، و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده‌اند، دستشان را به‌عنوان کیفری از جانب خدا ببرید.^۱

برای سرقت در حقوق موضوعه نیز مجازات‌های خاصی در نظر گرفته شده است. به طور کلی سرقت در قانون مجازات اسلامی به دو نوع سرقت‌های مستوجب تعزیر (سرقت‌های ساده و سرقت‌های خاص) و سرقت حدی تقسیم شده است (میرمحمد صادقی، ۲۴۲؛ زراعت، ۲/۲۳۴) عمده مجازات‌های در نظر گرفته شده برای انواع سرقت‌های مستوجب تعزیر: شلاق و حبس تعزیری است؛ لکن برای مجازات سرقت حدی همان‌طور که در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آمده برای «سرقت در مرتبه اول قطع دست راست و در مرتبه دوم قطع پای چپ سارق از پایین برآمدگی است و در مرتبه سوم، حبس ابد و در مرتبه چهارم، اعدام است».

آنچه مطرح نظر است و در این جستار بدان پرداخته می‌شود مجازات قطع دست به‌عنوان یکی از مجازات‌ها و حدود در نظر گرفته شده برای سرقت است. همان‌طور که بیان کردیم حد سرقت برای مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن است، به طوری که انگشت شست و کف دست باقی بماند و همین مطلب نیز در قانون مورد تأیید قرار گرفته است. فرضی که در کتب فقهی به آن پرداخته شده است مربوط به جایی است که سارق در صورت شمول حد سرقت بر وی و با وجود تمامی شرایط برای اجرای حد سرقت در مرتبه اول چنانچه فاقد دست چپ باشد آیا در چنین فرضی نیز اجرای حد در خصوص وی اجرا می‌شود؟ غالباً فقها ذیل عنوان «و لو لم یکن له یسار» به شرح و بسط این مبحث پرداخته و نظریات خویش را تبیین نموده‌اند لکن این مطلب در قانون مجازات اسلامی مغفول مانده است و بدان اشاره‌ای نگردیده است که این خود جای اشکال دارد و درخور بود که در قانون مجازات اسلامی که با فراز و نشیب‌های فراوان به تصویب رسیده، این مهم مورد توجه قرار می‌گرفت. آنچه در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود، بررسی عقلی و نقلی قطع انگشتان دست راست سارق در اجرای حد سرقت برای مرتبه اول است و به این سؤال مهم پاسخ می‌دهد که اگر دست چپ سارق بر اثر قصاص یا حوادث دیگر قطع

۱ سوره مائده آیات ۳۸ و ۳۹، با ترجمه محمد مهدی فولادوند.

شده باشد، آیا بازهم می‌توان حکم به قطع دست راست وی داد؟ آیا با اجرای حکم قطع دست راست سارق برای فردی که بر اثر عواملی دست چپ وی نیز قطع شده است و با اجرای حد هر دو دست خویش را از کف می‌دهد، رفتاری عادلانه خواهیم داشت؟ و این حکم با موازین و ملزومات شارع در اجرای حدود و مذاق شارع همخوانی دارد؟ قانون مجازات اسلامی به‌عنوان قانون بنیادی در حقوق کیفری ایران، وامدار فقه پویای شیعی است و پس از سال‌ها فراز و نشیب و با اما و اگرهای فراوان به تصویب رسیده است در خصوص این مسئله پاسخی دارد یا خیر؟ اگر در قانون برای این مسئله پاسخی در نظر گرفته نشده است، قانون‌گذار ایران چگونه می‌تواند این نقیصه را جبران کند؟

با توجه به اینکه در زمینه سؤال این جستار، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است، در نوشتار حاضر برای تبیین این موضوع ابتدا کلام فقها و نظریات ایشان ذکر می‌شود و سپس از رهگذر بیان ادله ایشان و نقد و ارزیابی استدلال‌های مطروحه در سنجه فقاہت، به تبیین نظر برگزیده می‌پردازیم.

اقوال فقیهان

حسب تتبع صورت گرفته اقوال فقها در این مسئله به سه دسته تقسیم می‌شود:

اول: قائلان به قطع دست راست سارق مطلقاً (همین قول مختار مشهور فقهای عظام در مسئله نیز می‌باشد)

دوم: قائلان به عدم قطع دست راست سارق در فرضی که سارق فاقد دست چپ باشد.

سوم: توقف در مسئله

۱. قائلان به قطع دست راست سارق مطلقاً

شیخ طوسی در النهایه اشاره‌ای به موضوع مورد تنازع نکرده است و در المبسوط ذیل عنوان «إذا سرق و یساره مفقودة أو ناقصة قطعت یمینه» قول به قطع دست راست سارق را در فرض فقد دست چپ اقوی دانسته است (طوسی، المبسوط، ۴۰/۸). در خلاف نیز در نهایت همین قول را پذیرفته است و معتقد شده در صورتی که سارق فاقد دست چپ باشد می‌بایست دست راست وی برای حد سرقت در مرتبه اول قطع شود (همو، الخلاف، ۴۴۲/۵). محقق حلی پس از ذکر نظر شیخ طوسی و نیز بیان نظر مخالف، نظر مشهور را پسندیده است (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۶۴/۴)

علامه حلی نیز نظر مشهور را پذیرفته است (علامه حلی، تبصره المتعلمین، ۴۲۰/۲؛ همو، إرشاد

الأذهان، ۱۸۴/۲؛ همو، تحریر الأحکام، ۲۳۱/۲).

مشهور علمای متأخر و معاصر به تبعیت از شیخ طوسی همین نظر را پذیرفته و سارقی که برای مرتبه

اول مرتکب سرقت حدی می‌شود و فاقد دست چپ است، حال چه این فقدان دست چپ به علت نقص مادرزادی باشد یا در قصاص یا حوادث دیگر قطع شده باشد، را مستوجب اجرای حد می‌دانند و معتقدند چنین سارقی می‌بایست دست راست وی به خاطر حد سرقت قطع شود و فقدان دست چپ را موجب استثنای وی از عموم قطع دست راست ندانسته‌اند (فخر المحققین، ۴/۵۴۰؛ گلپایگانی، ۳/۱۸۶؛ شهید اول، غایة المراد، ۴/۲۶۱؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲/۳۸۳؛ همو، حاشیه الارشاد، ۴/۲۶۱؛ همو، مسالک، ۱۴/۵۲۱؛ صاحب جواهر، ۴۱/۵۳۵؛ شیرازی، ۲/۴۲۰؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۲/۴۹۰؛ موسوی اردبیلی، ۳/۳۵۹؛ طبرسی، ۲/۴۱۳؛ صمیری، تلخیص الخلاف، ۳/۲۵۱؛ همو، غایة المرام، ۴/۳۴۶؛ قطان حلی، ۲/۵۱۳؛ مجلسی، ملاذ الاخیار، ۱۶/۲۱۳؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۱/۱۳۷؛ حائری، ریاض، ۱۶/۱۳۹؛ حائری، الشرح الصغیر، ۳/۳۸۵).

۲. قائلان به عدم قطع دست راست سارق در صورت عدم وجود دست چپ

ابن جنید اسکافی اولین کسی است که عقیده به عدم قطع دست راست در صورت فقدان دست چپ، داشته (ابن جنید، ۳۵۰). پس از ایشان نیز از میان متأخران و معاصران فقهایی برخاسته‌اند که عقیده داشته‌اند چنانچه سارق فاقد دست چپ باشد حکم قطع انگشتان دست راست در مرتبه اول سرقت اجرا نمی‌شود (فاضل هندی، ۱۱/۱۸۴؛ تبریزی، ۳۶۰؛ شوشتری، ۱۱/۱۸۳؛ روحانی، ۲۵/۵۲۹؛ وحید خراسانی، ۳/۴۹۶؛ بهجت، ۵/۳۲۱).

۳. توقف در مسئله

مرعشی نجفی در کتاب السرقه علی ضوء القرآن تمامی نظرات را با ادله آن بیان نموده است و استدلالات را نیز بیان نموده است لکن نظر خویش را در پرده‌ای از ابهام نهاده و صراحتاً نظری را نپذیرفته است (مرعشی نجفی، ۳۵۹) البته می‌توان از عبارات وی به‌گونه‌ای تمایل به نظر مخالف را استنباط نمود. صاحب الزبدۃ الفقهیه نیز فقط به ذکر نظرات پرداخته است. لکن هیچ نظری ابراز ننموده است و در مسئله توقف کرده (ترحینی عاملی، ۹/۳۸۴) ابن فهد حلی در هر دو کتابش المقتصر و المهذب که در شرح کتاب المختصر محقق حلی نگاشته است نیز در مسئله مردد مانده و فقط به ذکر نظرات مختلف پرداخته‌اند (ابن فهد حلی، ۵/۱۱۰).

محقق اردبیلی نیز در شرحی که بر ارشاد الاذهان محقق حلی نوشته است در مسئله مردد شده است با بیان عبارت «فتأمل» این تردید را بیان نموده است (محقق اردبیلی، ۱۳/۲۶۰) همچنین علامه مجلسی در کتاب خویش صرفاً به بیان اقوال پرداخته است (مجلسی، حدود و قصاص و دیات، ۳۷) محمد اسحاق فیاض کابلی، نیز نظر صریحی را بیان ننموده است (فیاض، رساله توضیح المسائل، ۶۶۷) وی همچنین در

کتاب دیگرش نظری صریح ابراز نموده است (فیاض، منهاج الصالحین، ۳/۳۰۵).
 برخی از فقها پس از ذکر سایر شقوق مسئله حد سرقت متعرض مسئله پژوهش حاضر نگردیده است و هیچ نظری در این خصوص ابراز نموده است (ابن ادریس، ۳/۴۸۹؛ ابن براج، ۲/۵۴۶؛ طبرسی، ۲/۴۱۱؛ ابن سعید، ۱/۱۲۲) آنچه مبرهن است شمار زیادی از فقها به بحث حاضر اشاره‌ای نکرده‌اند و البته ما در جست‌وجوی این فقیهان و نیز علت عدم ذکر موضوع نیستیم چه بسا بتوان این عدم ذکر موضوع را به انحای مختلف تفسیر نمود که از حوصله این مقاله خارج است.

تبیین و بررسی ادله دیدگاه‌های ارائه شده

بیان دلایل قول مشهور:

۱. اطلاق آیه شریفه: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»

برای سرقت چهار حد مختلف وجود دارد. حد مرتبه اول قطع انگشتان دست راست است، حد مرتبه دوم قطع پای چپ، حد مرتبه سوم حبس ابد و حد مرتبه چهارم قتل است؛ لذا نباید بگوییم: حد سرقت قطع دست است، بلکه اطلاق آیه شریفه «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» توسط روایات به حد مرتبه اول تقیید شده است و نهایتاً اجماع فقهای شیعه بر قطع چهار انگشت دست راست سارق و باقی گذاشتن کف دست و انگشت ابهام است. از جمله روایات وارده و همچنین منطوق آیه می‌توان اطلاقی را برای قطع دست راست سارق استنباط نمود که این اطلاق حتی فرض مقطوع بودن دست چپ را هم در برمی‌گیرد.

غالب فقهای بعد از شیخ طوسی به عبارات شیخ در مبسوط اشاره نموده‌اند یکی از عبارات شیخ در مبسوط عموم ادله است. از جمله در عبارت صاحب الزبده الفقهیه چنین آمده است: «چهارم اگر سارق دست چپ نداشته باشد حال در قصاص قطع شده باشد یا مادرزاد دست چپ نداشته باشد؛ ولی دست راست وی سالم و بی‌عیب باشد و سپس مرتکب سرقت حدی گردد آیا دست راست وی برای حد سرقت قطع می‌شود یا خیر؟ شیخ طوسی در المبسوط بیان داشته است دست وی قطع می‌شود و اکثر فقها نیز از وی تبعیت نموده‌اند و دلیل ایشان نیز عموم ادله وارده در باب حد سرقت است که قطع دست راست را مقید به هیچ فرضی نکرده‌اند (ترحینی عاملی، ۹/۳۸۳).

محمدرضا موسوی گلپایگانی نیز عباراتی با همین مضمون دارد (گلپایگانی، ۳/۱۸۶) و منظور ایشان از عبارت «لاطلاق ادله» و «لعموم ادله» همین اطلاق‌گیری از ادله قطع ید راست سارق است که آن را به هیچ فرضی مقید نموده است و حتی در فرضی که سارق فاقد دست چپ باشد یا حتی در بعضی فروض

چنانچه دست چپ یا دست راست وی فلج باشد نیز دست راست می‌بایست قطع گردد. باوجود این اطلاق دیگر نمی‌توان فرض فقدان دست چپ را مستمسکی برای عدم اجرای حد سرقت در مرتبه اول نمود و از قطع دست راست سارق صرف نظر نمود. البته در ادامه بیان خواهیم نمود که موافقان این قول در شرایطی دست از این اطلاق برمی‌دارند و در فروضی خاص قائل به عدم قطع دست راست سارق در مرتبه اول می‌شوند.

۲. اطلاق روایات وارده در این باب

چنانچه در اطلاق آیه شبهه گردد، روایات مطلق متعدد هستند. در حقیقت آیه و روایات وارده مطلق هستند و قطع انگشتان دست راست را به سالم بودن هر دودست و یا معیوب نبودن هر دودست یا معیوب نبودن دست راست و قیودی دیگر از این قبیل از جمله عدم فقدان دست چپ مقید ننموده‌اند. برای نمونه می‌توان به چند روایت معتبره و صحیح در ذیل اشاره کرد:

الف) در این موثقه، عبدالله بن هلال از امام صادق (ع) سؤالاتی در باب حد سرقت می‌نماید. وی سؤال می‌کند: علت قطع دست راست و پای چپ سارق چیست؟ چرا دست راست و پای راست وی را قطع نمی‌کنند حضرت می‌فرماید: سؤال خوبی است اگر دست راست و پای راست سارق را قطع کنند سارق به سمت چپ می‌افتد و توانایی ایستادن را از دست می‌دهد ولی اگر از هر دو سمت وی قطع گردد، تعادل وی برقرار می‌شود. سؤال کرد: باوجود اینکه پایش را قطع می‌کنند چطور بایستد حضرت فرمود: قطع پا به نحوی که متداول است، صحیح نیست بلکه باید از کعب (برآمدگی) بریده شود تا از قدمش مقداری برای ایستادن و نماز خواندن باقی بماند و بتواند عبادت پروردگار بجا آورد. سؤال کرد دست راست را از چه محلی قطع می‌کنند؟ حضرت فرمود: فقط چهار انگشت را قطع می‌کنند و انگشت شصت را قطع نمی‌کنند در چنین صورتی کف دست نیز باقی می‌ماند. امام (ع) در بیان علت این حکم می‌فرماید: کف دست و انگشت شصت را باقی می‌گذارند تا هنگام نماز بدان تکیه کند و صورتش را با آن بشوید (حر عاملی، ۱۸/۴۹۴؛ کلینی، ۷/۲۲۵؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۴/۶۹؛ طوسی، تهذیب، ۱۰/۱۰۳؛ مجلسی، روضة المتقین، ۱۰/۱۹۲؛ فیض، ۱۵/۴۴۲؛ مجلسی، مرآة العقول، ۲۳/۳۴۹؛ بروجردی، ۳۰/۹۲۲).

ب) مرسله سماعه بن مهران از امام (ع) که می‌فرماید: اگر سارق دستگیر گردید باید دستش را از وسط کف قطع کنند (چهار انگشت) و در مرتبه دوم پای وی را از وسط قدم قطع می‌نمایند و چنانچه برای مرتبه

۱ و عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عبدالله بن هلال، عن أبيه، عن أبي عبد الله ع، قال: قلت له: أخیرنی عن أسارقٍ لَئِمٍّ یقطع یدیه الیمنی ورجله الیسری ولا تقطع یدیه الیمنی ورجله الیمنی؟ فقال: ما أحسن ما سألت! إذا قطعت یدیه الیمنی ورجله الیمنی سقط علی جانبه الیسر ولم یقدر علی القيام، فإذا قطعت یدیه الیمنی ورجله الیسری، اعتدل واستوی قائمًا قلت له: جعلت فداک، وکیف یقوم وقد قطعت رجله؟ فقال: إن القطع لیس من حیث رأیت یقطع، إنما یقطع الرجل من الکعب ویتربک من قدمه ما یقوم علیه ویصلی ویعبد الله. قلت له: من أين تقطع الید؟ قال: تقطع الأربع أصابع ویتربک الإنهام یعتمد علیها فی الصلاة ویغسل بها وجهه للصلاة.

سوم مرتکب سرقت گردید زندانی می‌گردد و اگر در زندان هم مرتکب سرقت گردید به قتل می‌رسد. (حر عاملی، ۴۹۳/۱۸؛ کلینی، ۲۲۳/۷؛ ابن بابویه، المقنع، ۴۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۰/۷۶؛ نوری، ۱۲۴/۱۸؛ کاشانی، ۲۷۷/۲؛ خوانساری، ۱۵۵/۷).

ج) در روایتی مرسل، حارث بن حنظله چنین گوید: یک فرد حبشی را در مدینه دیدم که دستش بریده شده بود، از وی سؤال کردم: چه کسی دستت را قطع کرد؟ پاسخ داد: بهترین انسان‌ها دستم را قطع کرد. هشت نفر بودیم که به خاطر سرقت دستگیر گردیدیم، نزد امیرالمؤمنین علی (ع) بردند. نزد ایشان به سرقت اعتراف کردیم. فرمودند: آیا به حرمت سرقت آگاه بودید و سرقت گردید؟ گفتیم بلی. دستور داد انگشتانمان را از آن قسمت که به کف دست متصل است قطع کردند و کف دست و انگشت شصت را باقی گذاشتند. سپس ما را در منزلی محبوس کردند و به ما روغن و غسل دادند تا جای جراحات خوب شد سپس ما را نزد ایشان بردند و به ما لباس‌های مناسب پوشانیدند و حضرت فرمودند: اگر توبه نماید و نیت کنی که دیگر سرقت ننمایی برایتان نیکوتر است و پروردگار بین شما و انگشتانتان را در بهشت پیوند می‌دهد ولی اگر توبه ننمایید، شما به انگشتانتان در جهنم می‌پیوندد (حر عاملی، ۵۲۸/۱۸؛ کلینی، ۲۶۴/۷؛ مجلسی، روضة المتقین، ۲۳۲/۱۰؛ فیض، ۴۴۶/۱۵؛ بروجردی، ۹۲۴/۳۰).

اگر به تمامی روایت‌های فوق دقت شود هیچ قید یا شرطی در اجرای حدود اربعه سرقت از جمله قطع دست راست سارق بیان نشده است و به صورت مطلق گفته شده است که انگشتان دست راست سارق در مرتبه اول سرقت از ناحیه متصل به کف دست قطع می‌شود به نحوی که کف دست و انگشت شصت باقی بماند. مشهور فقها به عموم و اطلاق این روایات استناد کرده و در مسئله اصلی پژوهش حاضر که بررسی قطع دست راست سارق در فرض نبودن دست چپ است، به قطع دست راست قائل شده‌اند.

۳. روایات خاص که قطع دست راست را در هر فرضی متعین دانسته‌اند:

الف) در روایتی صحیح، ابن سنان از امام صادق (ع) سؤال کرد: مردی مرتکب سرقت می‌گردد و دست راست یا دست چپ وی شل و ازکارافتاده است، چه حکمی دارد؟ امام (ع) فرمودند: دست راست

۱ و عنهم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعه بن مهران، قال: قال: إذا أخذ السارق قطع يده من وسط الكف، فإن عاد قطع رجله من وسط القدم، فإن عاد استودع السجن فإن سرق في السجن قتل.

۲ محمد بن یعقوب، عن الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن علي بن مرداس، عن سعدان بن مسلم، عن بعض أصحابنا عن الحارث بن حنظله قال: مررت بحبشي وهو يستقي بالمدينة فإذا هو أقطع، فقلت له: من قطعك؟ قال: قطعني خير الناس، إنا أخذنا في سرقة ونحن ثمانية نفر، فذهب بنا إلى علي بن أبي طالب فأقرنا بالسرقة، فقال لنا: تعرفون أنها حرام؟ قلنا: نعم. فأمر بنا فقطعت أصابعنا من الراحة وخليت الإبهام، ثم أمر بنا فحبسنا في بيت يطعمنا فيه السمن والغسل حتى برئت أيدينا، ثم أمر بنا فأخرجنا وكسانا فأحسن كسوتنا، ثم قال لنا: إن تتوبوا وتصلحوا فهو خير لكم يلحقكم الله بأيديكم في الجنة، وإلا تفعلوا يلحقكم الله بأيديكم في النار.

وی در هر صورت قطع می‌شود (طوسی، الاستبصار، ۴/۲۴۲؛ کلینی، ۷/۲۲۵؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۴/۶۹)¹.

ب) روایت ابن محبوب که از دو طریق روایت شده است، یکی از طریق زراره به امام باقر (ع) می‌رسد و سند دیگر از طریق عبدالله بن سنان به امام صادق (ع) می‌رسد، البته هر دو سند صحیح است. امام می‌فرماید: فردی که دست راست وی معیوب است، اگر سرقت کند به هر حال دست راستش قطع می‌شود و در این حکم فرقی ندارد که دست وی سالم باشد یا فلج و اگر در دفعه دوم سرقت کرد، پای چپ وی قطع می‌شود و در سرقت برای مرتبه سوم، حبس می‌شود و خارجش از بیت‌المال پرداخت می‌گردد تا آسایش به مردم نرسد (عاملی، ۲۸/۲۶۷؛ خوانساری، ۷/۱۵۸؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۴/۶۶؛ همو، المقنع، ۴۴۷؛ فیض، ۱۵/۴۴۱)².

همان‌طور که در این دو روایت ملاحظه گردید، عبارت «تقطع یده الیمنی علی کل حال» جمله‌ای عام است که در اکثر کتب فقهی برای اثبات قطع دست سارق بدان استناد جسته می‌شود.

بیان ادله مخالفان

۱. روایات وارد شده در باب حد سرقت در کتب فقهی

الف) در مقابل مشهور، روایت صحیح‌ه عبدالرحمان بن حجاج قرار دارد که اسکافی بر آن فتوا داده است.

در این روایت راوی از امام صادق (ع) در مورد سارقی که دست راست و پای چپش را بریدند، و بار دیگر مرتکب سرقت شد، می‌پرسد که حکمش چیست؟ آیا باز قطع دست و پا درباره او هست؟ امام (ع) فرمود: در کتاب علی (ع) این جمله وجود دارد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از دنیا رفت در حالی که در مورد سارق بیش از یک دست و یک پا قطع نکرد. امیرمؤمنان (ع) می‌فرمود: از خداوند حیا می‌کنم سارق را بدون دستی که با آن تطهیر و پایی که بر آن راه برود رها سازم. راوی گفت: اگر دست چپ سارقی را به جهت قصاص بریدند، سپس دزدی کرد، با او چه می‌کنند؟ امام (ع) فرمود: دست راستش را نمی‌برند و او را بدون ساق رها نمی‌کنند (طوسی، الاستبصار، ۴/۲۴۳)

ب) حدیث مفصل بن صالح را نیز می‌توان به‌عنوان مؤید ذکر نمود:

۱ محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن محبوب، عن ابن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام في رجل أثل الید الیمنی أو أثل الشمال، سرق. قال: تقطع ید الیمنی علی کل حال.
۲ محمد بن علی بن الحسین یاسناده عن الحسن بن محبوب، عن علاء، عن محمد بن مسلم، عن زرارة، عن أبي جعفر. وعن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله ع، أن الأثل إذا سرق قطعت یمینه علی کل حال، شلاء کانت أو صحیحه، فإن عاد فسرق قطعت رجله الیسری فإن عاد خلد فی السجن واجری علیه من بیت المال وكف عن الناس.

در این روایت مفضل بن صالح از امام صادق (ع) چنین روایت شده است: اگر مردی سرقت کند و دست چپش فلج شده باشد دست راست وی قطع نمی‌شود و پای چپ وی نیز قطع نخواهد شد لکن اگر دست چپ مردی فلج باشد و دست دیگری را قطع کند دست فلج وی قصاص خواهد شد یعنی در خصوص سرقت دست وی قطع نمی‌شود؛ لکن در مورد قصاص دست فلج هم قطع می‌شود (حر عاملی، ۲۸/۲۶۷).

۲. تفسیر مضیق قوانین و قواعد کیفری و قاعده درأ (ادراء الحدود بالشبهات)

در بیان استدلال به قاعده مذکور باید گفت متن قاعده آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم یا میزان مسئولیت داشتن و استحقاق مجازات وی بنا به دلایلی مشکوک باشد باید مجازات را منتفی دانست. تمامی فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام در موارد متعددی فتوای خویش را برطبق به این قاعده داده‌اند و به آن استناد کرده‌اند. در تمامی مسائل جزایی، هرگاه شبهه‌ای پیش آمده است فقهای امامیه و عامه با تعبیری مانند «لأنه من الشبهه الدارئة» به مجازات نشدن متهم قائل شده‌اند (صاحب جواهر، ۵۵۹/۴۱).

این قاعده از نظر حقوق دانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده «تفسیر به نفع متهم» در حقوق جزایی عرفی، از جهاتی یکسان است. باید برای روشن شدن مطلب گفت که در فقه امامیه، شبهه گاهی مربوط به حکم است و گاهی مربوط به موضوع. بر همین اساس، شبهات به دو قسم کلی تقسیم می‌شوند: حکمیه و موضوعیه.

شبهات حکمیه: منظور آن است که حکم کلی چیزی در تردید و شک باشد. جهل به حکم کلی ممکن است به سه طریق باشد: ۱. یا ناشی از فقدان نص معتبر است؛ ۲. یا اجمال نص؛ ۳. یا تعارض نصوص. مثلاً، به علت فقدان نص معتبر: در ممنوعیت عملی - مانند استعمال دخانیات - تردید می‌شود.

شبهات موضوعیه: مقصود آن است که شخص حرمت و ممنوعیت عمل را می‌داند، ولی به موضوع حکم، جهل دارد. مثلاً می‌داند که شرب خمر در اسلام حرام است؛ ولی نمی‌داند که مایع حاضر از مصادیق خمر است یا آب.

تردیدی نیست که قاعده مورد بحث شامل شبهات موضوعیه می‌شود و روایاتی که جاهل به حکم را معذور می‌داند مطلق و عام بوده و شامل تمامی شبهات می‌شوند؛ بنابراین، باید گفت که کلمه «الشبهات» عام بوده و شامل تمام مصادیق شبهه می‌شود و در دلالت قاعده نسبت به شامل شدن اقسام شبهه، کوتاهی و نقصی وجود ندارد. (محقق داماد، ۵۹/۴) در بحث پیش روی نیز می‌توان به عام بودن قاعده مذکور استدلال کرد و در یک مثال چنین گفت که باتوجه به اینکه در صورت نداشتن دست چپ و نظر به

مشکلاتی که برای سارق در صورت قطع هر دودست ایجاد می‌شود شبیه ایجاد می‌شود که آیا قطع دست راست در چنین صورتی جایز است یا خیر؟ و در اینجا باید گفت شبیه، مانع از حکم به قطع ید سارق خواهد گردید.

البته پس از بیان مطالب فوق باید عنوان داشت که درباره شمول قاعده درء باید این گونه گفت که اگرچه نسبت به شبهات موضوعیه نیز غالباً نظر بر آن است که این قاعده شامل این نوع شبهه نیز می‌شود لکن محل بحث موضوع ما شبهه حکمیه است که قدر متیقن شمول قاعده درء بر آن است و درباره شامل شدن قاعده بر محل بحث حاضر هیچ منعی نیست.

۳. مطابقت با مذاق شرع

هرچند ابتدا باید درباره اصطلاح «مذاق شرع» تعاریف لغوی و اصطلاحی آن را بیان نمود و همچنین به کاربرد فقها از این عبارت پرداخت تا بتوان به آن به‌عنوان یکی از طرق اثبات ادعا استناد کرد. لکن به علت طولانی شدن نوشتار حاضر از آن صرف نظر می‌شود.^۱

در اصطلاح: به آگاهی از سبک و سیاق و آهنگ شارع در تصویب و قرار دادن احکام، «مذاق شرع» گفته می‌شود که از راه‌های گوناگونی به دست می‌آید و فقیه با این آگاهی، توانایی فهم و درک حکم شرعی را پیدا می‌کند؛ زیرا این حکم را با روش شارع در آن زمینه یا زمینه‌های گوناگون سازگار می‌بیند. در بعضی موارد حکم مستند به مذاق شارع می‌شود، به‌گونه‌ای که اگر حکم معتبر شناخته نشود، آثار نامطلوب و پذیرفته نشده‌ای خواهد داشت.^۲

۱ در لغت: مذاق، مصدر میمی یا اسمی است که از فعل «ذاق یدوق» گرفته شده است و معنایی مانند: مزه، طعم و چشیدن (فراهیدی، العین، ۲۰۱/۵)، آگاهی یافتن از چیزی (جوهری، همان، ۱۴۷۹/۴ و ۱۴۸۰) دارد. مفهومی که بیش از همه در این واژه به چشم رخ می‌نماید، «آگاهی» است که دستمایه این چشیدن است. می‌توان گفت: «ذوق» همان نیرویی است که شخص را توانا می‌کند تا ریزه‌کاری‌ها و زیبایی‌های پنهان در سخن را دریابد (طریحی، ۱۱۱/۲) به عبارت امروزی می‌توان آن را همان «انگیزه» نامید که اشتیاق انجام‌دادن هر کاری است. این منظور ابتدا ماده ذوق و مذاق را در معنای مصدزی آورده، می‌گوید: به معنای چشیدن و به‌دست‌آوردن مزه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها است. سپس می‌افزاید که این واژه به امری نیز گفته می‌شود که آزموده شده و با تجربه آشکار شده است (ابن منظور، ۱۱۰/۱۰). جوهری در «صحاح اللغه» نیز همین معنای ابتدایی و اطلاق را مانند «لسان العرب» آورده است (جوهری، ۱۴۸۰/۳). در تفاوت کاربرد این واژه با «اکل» [خوردن] می‌توان گفت: ذوق در جایی به کار می‌رود که آزموده اندک باشد (تنها آن را بچشند) و در جایی که آزموده زیاد باشد، لفظ «اکل» می‌آید (زبیدی، ۱۳/۱۵۷).

۲ کاشف الغطاء در توضیح آن می‌فرماید: مذاق شرع، فهم و درک جدیدی است که فقیه با بهره‌گیری از ذوق سلیم و درک منضبط، پس از جست‌وجو در مجموع ادله، به آن دست پیدا می‌کند. وی از آن می‌گوید: همان طور که ادراکات حسی، بهره‌ای از چشایی، بویایی و نطق دارد، عقل آدمی نیز مانند آن بهره‌ای دارد که با حواس ظاهری، قابل درک نیست. البته کاشف الغطاء نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان در اعتبار چنین درک و فهمی تردید کرد؛ زیرا این امر نیز از موارد نصوص است و خارج از آیات و روایات نیست (کاشف الغطاء، ۱/۱۸۷). صاحب جواهر نیز در این باره می‌گوید: سزاوار است که فقیه آگاه به زبان شارع، برای تمامی جزئیات، فقط به دنبال آیه و روایت نباشد (۵۲/۲) خوئی در استدلال بر شرط مرد بود برای مرجع تقلید می‌فرماید: از مذاق شرع به دست می‌آید که وظیفه زنان، محفوظ داشتن خویش از طریق پوشش و خانه‌داری و امثال آن است و اجتناب از اموری که منافی با آن است. بنابراین اشتغال به افتاء و مرجعیت و ریاست، موجب می‌شود که مورد مراجعه فراوان مردان قرار بگیرند که شارع بدان رضایت نمی‌دهد (خوئی، ۱/۱۸۷).

با مذاقه در آثار فقهی می‌توان موارد زیادی از کاربرد این اصطلاح در فروع فقهی را به دست آورد. هرچند در خصوص مسئله قطع دست راست سارق در صورتی که وی از نعمت دست چپ محروم باشد، چه این فقدان به صورت مادر زادی باشد یا در اثر اجرای قصاص یا سانحه‌ای رخ داده باشد، در کلام و گفتار فقها بیان صریحی در خصوص استدلال به «مذاق شرع» صورت نگرفته است؛ لکن با در نظر گرفتن مبانی شارع در تسامح و تسهیل در اجرای حدود و قواعدی که در این باب مطرح است و با در نظر گرفتن فروعاتی که در این ابواب مختلف حدود مطرح شده است می‌توان مذاق شارع را بدین نحو استنباط نمود، چنانچه سارقی فاقد دست چپ باشد آنچه با مذاق شارع مناسبت دارد عدم اجرای حد بر وی است تا وی از نعمت هر دودست محروم نگردد.

نقد و بررسی اقوال

۱. ادله‌ای که مشهور برای قول به قطع دست راست سارق به صورت مطلق و بدون قید و شرط آورده‌اند غالباً روی عموم و اطلاق آیه شریفه و روایات وارده است؛ لکن در این خصوص باید گفت: این اطلاق نمی‌تواند دلیل محکمی برای موضوع باشد چراکه غالب فقهای مشهور در خصوص فرض احتمال خطر جانی در صورت اجرای حد قائل به عدم قطع دست راست شده‌اند.

امام خمینی در مسئله سوم این باب می‌فرماید: «اگر احتمال خطر جانی در قطع دست راست ناسالم سارق دهیم، و این احتمال عقلایی با منشأ و اساس عقلایی باشد، مانند اینکه طیب به ما بگوید: اگر دستش را قطع کنید، می‌میرد یا احتمال مردنش قوی است، در این صورت، به خاطر اینکه بر حیات و جان سارق محافظت کرده باشیم، دستش را نمی‌بریم، لیکن آیا دست چپ سالم یا دست چپ ناسالم که در قطعش احتمال خطری نیست، قطع می‌گردد؟ شبهه به قواعد عدم قطع است.» در حقیقت، این کلام، استثنایی از حکم فرع سابق است که شیخ طوسی در کتاب مبسوط (۳۵/۸) به آن اشاره کرده است. در چنین صورتی که پس از قطع دست امکان التیام و بهبودی نیست و خوف مرگ و هلاکت سارق وجود دارد، نمی‌توان گفت اطلاقات قطع دست راست شامل این فرد نیز می‌شود، بلکه به طور حتم و یقین ادله مطلق از این مورد منصرف است. بنابراین مشهور به‌رغم اینکه در باب قطع دست راست سارق در فرض مورد بحث به اطلاق آیه شریفه و نیز روایات وارده استناد می‌کنند؛ لکن در مورد فرضی که در قطع دست راست خوف جانی باشد قطع را جایز نشموده و از آن عدول می‌نمایند. علت این فتوای ایشان نیز همان خوف ضرر مستتر در این امر است. حال بحث این است که در صورت قطع دست راست سارقی که دست چپ ندارد به طریق اولی خوف ضرر وجود دارد و اصلاً چنین فرضی بدون خوف ضرر نمی‌شود

همان طور که در صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل گردیده است: «اِنَّی لأستحیی من ربّی أن لا أدع له یداً یستنجی بها أو رجلاً یمشی علیها» بنابراین همان طور که خود مشهور در مواردی از اطلاق روایات عدول نموده‌اند در خصوص موضوع بحث نیز می‌بایست از آن عدول نمود و به روایت ذکر شده در باب که ذیلاً بدان اشاره می‌رود اکتفا نمود. بنابراین دلیل اصلی مشهور در اثبات حکم قطع دست راست در فرض پژوهش همان اطلاق است که با مبحث گفته‌شده مورد تقیید واقع می‌شود؛ لکن در خصوص سایر روایات که حکم قطع را به صورت کلی بیان کرده است و بیان داشته است که «تقطع علی کل حال» و این فراز نیز با صحیحہ ابن‌سنان که پیش‌تر ذکر آن گذشت معارضت دارد که می‌توان با تقیید این کلیت و اطلاق به مواردی که سارق دست چپ داشته باشد رفع مشکل نمود. بنابراین در خصوص روایات خاص که با قید عبارت «تقطع علی کل حال» قطع دست راست را در هر فرضی متعین دانسته‌اند نیز باید گفت: با وجود روایات متعارض مثل صحیحہ ابن‌سنان نمی‌توان بر آن اطلاق اعتماد نمود و به واسطه این روایات دست از امثال صحیحہ ابن‌سنان کشید.

۲. بررسی ادله مخالفان: در بررسی اقوال مخالفان هر چند به حسب ظاهر یکی دو روایت بر فحوای نظر ایشان دلالت دارد یکی صحیحہ ابن‌سنان و دیگری حدیث مفضل بن صالح که حتی از جهت سندی برخی به روایت دوم ایراد نموده‌اند؛ لکن در مجموع و با در نظر گرفتن مباحثی چون قاعده درء و مذاق شارع می‌توان نظر ایشان را بر قول مشهور ارجحیت داد. آنچه با مذاق حقوق معاصر نیز همسویی بیشتری دارد البته در کتب فقهی بحث است که چنانچه حد قطع دست اجرا نگردید در مراحل بعدی چه مجازاتی اجرا گردد که به جهت جلوگیری از اطاله بحث بدان پرداخته نمی‌شود؛ لکن درنهایت قول به عدم قطع می‌تواند بیشتر نظر شارع مقدس را تأمین نماید.

جایگزین حد قطع دست راست سارق در صورت فقدان دست چپ

با توجه به آنچه گذشت، به نظر نگارندگان، اجرای حد در این مورد خاص ممکن نیست؛ اما بحثی که در ادامه قابل طرح است اینکه، مجازات سارق در این حالت چیست؟ همان طور که بیان شد اکثر قریب به اتفاق فقها وارد این بحث نشده‌اند لذا طبیعی مجازاتی به‌عنوان جایگزین حد، نیز مطرح نکرده باشند.

برخی از فقهای که این بحث را مطرح کرده‌اند، با توجه به قاعده «التعزیر فی کل معصیه» قائل به جایگزینی تعزیر به جای این حد شده‌اند (فیض کاشانی، ۱۵/۴۴۲؛ صاحب جواهر، ۴۱/۵۳۷؛ گلپایگانی، ۳/۱۸۶؛ موسوی اردبیلی، ۳/۳۶۲) از نگاه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با توجه به ماده ۲۷۶ که بیان داشته است: «سرق در صورت فقدان هر یک از شرایط موجب حد، حسب مورد

مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است» و نیز تبصره ۱ ماده ۲۷۸ قانون مرقوم که چنین آورده است: «هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری می‌شود» که می‌توان از مناسبت این دو ماده نیز استفاده نمود و مدعی گردید، در صورتی که فردی برای مرتبه اول مرتکب سرقت مستوجب حد گردید و دست چپ نداشت، با توجه به ملاکات و ادله ذکر شده از قطع دست راست وی صرف نظر نموده و بجای آن وی را حسب مورد مشمول مجازات یکی از سرقت‌های تعزیری، مندرج در بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ دانست.

نتیجه‌گیری

۱. در خصوص موردی که سارق فاقد دست چپ است و فقط دست راست دارد، بین فقها اختلاف شده است که آیا دست راست سارق در چنین فرضی قطع می‌شود یا خیر؟ مشهور فقها با توجه به اطلاقات موجود در این باب قول به قطع دست سارق را پذیرفته‌اند لکن گروه دیگر از جمله ابن جنید اسکافی که از قدیمین محسوب است و نیز محقق خوئی قول به عدم قطع را پذیرفته‌اند که با بررسی اقوال می‌توان پی برد که نظر گروه مخالف هم از جهت بررسی و اطلاق و تقیید روایات صحیح می‌باشد و هم با مقتضای مذاق شارع مطابقت دارد و در نهایت با مذاق حقوق موضوعه و دکترین حقوقی تطابق بیشتری دارد.

۲. مقنن در ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حد سرقت را ذکر نموده است. در تبصره ۱ همان ماده قید شده است: «هرگاه سارق، فاقد عضو متعلق قطع باشد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری می‌شود». بدین ترتیب در خصوص فرضی که سارق فاقد دست راست (عضو متعلق قطع) باشد تعیین تکلیف نموده است؛ لکن در خصوص موضوع پژوهش حاضر یعنی فرضی که فردی برای مرتبه اول مرتکب سرقت می‌شود ولی فاقد دست چپ می‌باشد، در آن ماده و سایر مواد قانون اظهار نظر نگردیده است. سوالی که قانون‌گذار باید بدان پاسخ دهد آن است که با توجه به اینکه فلسفه درج تبصره ۱ ماده ۲۷۸، اهتمام مقنن به حقوق متهم و ابتدای وی بر تسامح و تساهل است، چراکه در خصوص سارقی که فاقد عضو متعلق قطع است در کتب فقهی فتاوای دیگری نیز ذکر گردیده است مانند اینکه گفته شده چنانچه سارق فاقد دست راست بود باید پای چپ وی قطع شود؛ اما با این وجود مقنن تبصره را بر مبنای فتوایی تصویب نموده است که مناسب‌تر به حال متهم است. حال با وجود این ابتدای مقنن بر تسامح و تساهل و نظر به اینکه چنانچه سارقی فاقد دست چپ باشد، قطع دست راست برای وی بسیار سخت‌تر و عذاب‌آورتر است و چه بسا مجازاتی مضاعف محسوب شود و سارق باید ادامه زندگی را بدون هر دودست خویش ادامه دهد و با عنایت به اصولی چون قاعده درأ و تفسیر به نفع متهم چرا مقنن در خصوص این فرض سکوت کرده است؟ چه بسا اگر قانون‌گذار، نگاه مجددی به این مبانی فقهی بیندازد و مجدداً موضوع

را مورد کاوش قرار دهد نسبت به درج و الحاق تبصره‌ای به ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی اقدام و قانون را در این قسمت تصحیح نماید. جستار حاضر در نهایت پیشنهاد تصحیح و تکمیل قانون را در این قسمت دارد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

- آملی، محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، مؤلف، ۱۳۸۰ ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.
- _____، من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن براج، عبدالعزيز بن نحير، المهذب فی الفقه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- ابن سعید، يحيى بن احمد، نزهة الناظر فی الجمع بين الأشباه والنظائر، قم، منشورات رضی، ۱۳۹۴ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقائيس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن فهد حلي، أحمد بن محمد، المقتصر من شرح المختصر؛ مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ ق.
- _____، المهذب البارع في شرح المختصر النافع، قم، النشر الإسلامي، ۱۴۰۷ ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغة الفقيه، تهران، منشورات مكتبة الصادق، ۱۴۰۳ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- بروجردی، حسین، جامع أحاديث الشيعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ق.
- بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۶ ق.
- ترحینی عاملی، محمد حسن، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، قم، دار الفقه للطباعة والنشر، ۱۴۲۷ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۱۰ ق.
- حسینی شیرازی، صادق، التعليقات على شرائع الإسلام، قم، انتشارات استقلال، ۱۴۲۵ ق.
- خراسانی، وحید، منهاج الصالحين، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
- خمینی، روح الله، تحرير الوسيلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، ۱۴۲۰ ق.
- _____، کتاب البيع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ ق.
- خوانساری، احمد، جامع المدارك فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.
- خوئی، سید ابو القاسم، تکملة المنهاج، قم، نشر مدينة العلم، ۱۴۱۰ ق
- _____، مباني تکملة المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره، ۱۴۲۲ ق

- _____، **التنقيح في شرح المكاسب**، نجف، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ١٤٢٥ق.
- _____، **الهداية في الأصول**، قم، صاحب الامر (عج)، ١٤١٧ق.
- _____، **دراسات في علم الأصول**، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (ع)، ١٤١٩ق.
- _____، **غاية المأمول**، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤٢٨ق.
- _____، **كتاب الاجتهاد و التقليد**، قم، دار أنصاريان، ١٤١٠ق.
- _____، **كتاب الحج**، قم، مدرسة دار العلم، ١٤٠٩ق.
- _____، **كتاب الخمس**، قم، العلمية، ١٣٦٤ق.
- _____، **كتاب الصلاة**، قم، مدرسة دار العلم، ١٣٦٨ق.
- _____، **كتاب الطهارة**، قم، مدرسة دار العلم، ١٤١٠ق.
- _____، **كتاب النكاح**، قم، مدرسة دار العلم، ١٤٠٤ق.
- _____، **مصباح الأصول**، قم، مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي، ١٤٢٢ق.
- _____، **مصباح الفقه**، قم، مكتبة الداوري، بي.تا.
- _____، **معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال**، بي.جا، بي.نا، ١٤١٣ق.
- _____، **موسوعة الإمام الخوئي**؛ قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، ١٤١٨ق.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، سوريه، دار العلم - الدار الشاميه، ١٤١٢ق.
- زراعت، عباس، **شرح مختصر قانون مجازات اسلامي مصوب ١٣٧٥**، تهران، ققنوس، ١٣٩٢.
- شهيد اول، محمد بن مكي، **غاية المراد في شرح نكت الإرشاد**، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٤ق.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه**، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٢ق.
- _____، **حاشية الإرشاد**، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٤ق.
- _____، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن، **جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ق.
- _____، **تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف**، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي - ره، ١٤٠٨ق.
- _____، **غاية المرام في شرح شرائع الإسلام**، بيروت، دار الهادي، ١٤٢٠ق.
- طباطبائي، علي بن محمد علي، **الشرح الصغير في شرح مختصر النافع - حديقه المؤمنين**، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي قدس سره، ١٤٠٩ق.

- _____، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ ق.
- طريحي، فخر الدين بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *الاستبصار فيما اختلف من الاخبار*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
- _____، *الإقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد*، تهران، مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ ق.
- _____، *النبيان في تفسير القرآن*، قم، مکتب الاعلام الإسلامي، ۱۴۰۹ ق.
- _____، *الخلاف*، قم، النشر الإسلامي، ۱۴۰۹ ق.
- _____، *العدة في أصول الفقه*، قم، بي نا، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *الغيبة*، قم، المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *الفهرست*، نجف، المکتبه المرتضوية، بي نا.
- _____، *المبسوط في فقه الاماميه*، تهران، المکتبه المرتضوية، ۱۳۵۱ ش.
- _____، *تهذيب الأحكام في شرح المقنعة للشيخ المفيد*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۴ ش.
- عاملی غروي، جواد بن محمد، *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ ق.
- علامه حلی، حسن بن يوسف، *تبصرة المتعلمين في أحكام الدين*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الامامية (ط - القديمة)*، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۲۲ ق.
- _____، *تذكرة الفقهاء*، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *تهذيب الوصول الي علم الأصول*، لندن، الامام علي (ع)، ۱۳۸۰ ق.
- _____، *خلاصة الأقوال*، قم، نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، قم، مکتب الاعلام الإسلامي، ۱۴۰۴ ق.
- _____، *مختلف الشيعة في أحكام الشريعة*، قم، النشر الإسلامي، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *منتهي المطلب في تحقيق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *نهاية الوصول الي علم الأصول*، قم، الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۵ ق.
- _____، *نهج الحق و كشف الصدق*، قم، دار الهجرة، ۱۴۲۱ ق.
- عمیدی، سيد عميد الدين، *كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ هـ ق.
- فراهیدی، خليل بن احمد، *كتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فياض، محمد اسحاق، *رساله توضیح المسائل*، قم، انتشارات مجلسی، ۱۴۲۶ ق.

- _____، **منهاج الصالحين**، ٣ جلد، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **الوافی**، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، بی تا.
- قطان حلی، محمد بن شجاع، **معالم الدین فی فقه آل یاسین**، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤٢٤ ق.
- کاشانی، ملا حبیب الله، **منتقد المنافع فی شرح المختصر النافع** - کتاب الطهارة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٢٨ ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٢٢ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دار الکتب الإسلامية، ١٤٠٧ ق.
- گلپایگانی، محمد رضا، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، قم، دار القرآن الکریم، ١٤١٢ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، بیروت، مؤسسة الطبع والنشر، ١٤١٠ ق.
- _____، **حدود و قصاص و دیات**، تهران، مؤسسه نشر آثار اسلامی، ١٤٠١ ق.
- _____، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران، دار الکتب الإسلامية، ١٤٠٤ ق.
- _____، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، ١٤٠٦ ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، **روضۃ المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانپور، ١٤٠٦ ق.
- _____، **یک دوره فقه کامل فارسی**، تهران، مؤسسه و انتشارات فراهانی، ١٤٠٠ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، **المختصر النافع فی فقه الإمامیة**، قم، مؤسسة المطبوعات الدینیة، ١٤١٨ ق.
- _____، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤١٤ ق.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، **السرقة علی ضوء القرآن و السنة**، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، ١٤٢٤ هـ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤٠٣ ق.
- موسوی اردبیلی، عبد الکریم، **فقه الحدود و التعزیرات**، قم، مؤسسة النشر لجامعة المفید، ١٤٢٧ ق.
- میر محمد صادقی، حسین، **جرایم علیه اموال و مالکیت**، تهران، نشر میزان، ١٣٩٦ هـ ش
- نوری، حسین بن محمد تقی، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ١٤٠٨ ق.